



۲۰۱۸/۰۴/۲۲

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

همسایه های بد



گاه پاکستان سوی ما تیغ بران می کشد
تیغ برانتر ز چندین راه ایران می کشد
آن یکی با حرص و آز آهنگ بد خواهی کند
وین دگراز قوم افغان، شیرۀ جان می کشد
می گذارد آن یکی بردوش ما بار گران
وان دگر چندین خری را زیر پالان می کشد

آن زحزب الله سخن میگوید، این از مدرسه
طالبان را زیر نام پاک قرآن می کشد
هر دو دارند ادعای دوستی و همدلی
بار ها در دشمنی سر از گریبان می کشد
آن یکی از دور برما حکم و فرمان میدهد
این دگر فرمانبر، اما سر ز فرمان می کشد





سست عهدی چند، بسته عهد و پیمانی بهم
حلقه بر گوش ارادت زین دو یکسان می کشد
نوگری از مجلس شورا نماید سربلند
نوکر دیگر سر از جمع وزیران می کشد
مردم آزرده حال ما ازین داد و گرفت
خون دل می ریزد و رنج فراوان می کشد
تا «اسیر» از دامن مام وطن افتاده دور
حسرت دوری و درد و رنج هجران می کشد

م. نسیم «اسیر» سپتمبر ۲۰۰۷م، فرانکفورت

